جستارهای تاریخ اسلام
دوفصلنامه علمی ـ پژوهشی جستارهای تاریخ اسلام
سال پنجم، شماره نهم، بهار و تابستان ۱۴۰۴
صفحات: ۸۵-۱۱۰

تحلیل تاریخی رهیافت‌های حاصل از مهاجرت شیعه به شام از قرن سوم تا سقوط خلافت عباسی بر اساس نظریه پخش

شهناز کریم‌زاده سورشجانی[۱]

چکیده

موقعیت جغرافیایی سرزمین شام، آن را در طول تاریخ به سرزمینی مهاجرپذیر و درنتیجه، محل تضارب آرا و رشد اندیشه‌های مغایر تبدیل کرده است. پس از فتح شام و ورود اسلام به این منطقه، در آغاز، فرماندهی و حکومت کسانی که از اندیشه‌ها و مواضع اهل‌بیت ﷺ فاصله داشتند سبب شد عقاید شیعی در این سرزمین نشر نیابد و حتی بذر دشمنی با ایشان در آن سامان پراکنده گردد. در بازه زمانی قرن سوم تا سقوط عباسیان، علی‌رغم وجود این فضا، تاریخ شاهد رشد پویای شیعه امامیه در این منطقه است که بخشی از آن، تابعی از مهاجرت افراد و گروه‌های مختلف شیعه امامیه بود. تمرکز بر ظرفیت‌سازی راهبرد مهاجرت شیعیان امامی به این منطقه می‌تواند به‌عنوان یک تجربه زیسته در اختیار شیعیان قرار گیرد. این نوشتار در پی آن است که با روش توصیفی ـ تحلیلی و با استفاده از نظریه پخش به این سؤالات پاسخ دهد که این مهاجرت‌ها چه ظرفیت‌ها و راهکارهایی برای نشر و گسترش عقاید شیعه به وجود آوردند؟ و در این مسیر چه موانعی در مقابل آنها بوده است؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که علی‌رغم موانع سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، شیعه امامیه در منطقه شام در مقابل این محیط ناپذیرا منفعل نشد؛ بلکه مهاجرت برخی از صحابه شیعه، بذر محبت اهل‌بیت ﷺ را در نواحی این منطقه کاشت و علاوه بر آن، حکومت‌های شیعی محلی که برخی از آنان حاصل مهاجرت به این منطقه بودند،

۱. استادیار و عضو هیأت علمی مجتمع آموزش عالی بنت الهدی وابسته به جامعة المصطفی ﷺ العالمیه، تاریخ اسلام، قم، ایران؛ sh.karimzadeh1391@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۱

https://jte.jz.ac.ir/article_238900.html

روند رشـد شـیعه را تسـهیل کردند. همچنین عالمان تراز اول حوزه‌های علمیه عراق نیز با حفظ حلقه ارتباط خود با مردم این منطقه و ارسال مبلغان توانستند به جامعه شیعی، هویت و انسجام بخشند تا جایی که در ادوار بعد، برخی مناطق شام ازجمله جبل عامل این ظرفیت را یافت که به مرکزی برای صدور اندیشه‌های شیعی به مناطق دیگر تبدیل شود.

واژگان کلیدی: مهاجرت، شیعه، اهل‌سنت، شام، نظریه پخش.

مقدمه

مهاجرت، شکلی از تحرک مکانی یک جمعیت میان دو واحد جغرافیایی است (امانی و دیگران، ۱۳۵۴، ص۷۱) که می‌تواند دارای انگیزه‌های دینی، سیاسی، نظامی، فکری، فرهنگی و اقتصادی باشد و در قالب‌های فردی یا گروهی، ارادی یا اجباری، فصلی یا دائمی، داخلی یا خارجی صورت پذیرد (زنجانی، ۱۳۸۰، ص۵-۱۶). این فرایند قادر است تأثیر و تأثر متقابل مثبت یا منفی میان مهاجران و منطقه مهاجرپذیر در مؤلفه‌هایی مانند ساختار اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، اعتقادات، هنر، آشنایی افراد با فرهنگ و تمدن‌های مختلف و درنتیجه ایجاد یک جریان فکری و تعالی و تنوع فرهنگی، انتقال تجربیات و نوآوری‌ها، تغییرات زبانی، ارتقا یا نزول سطح عمومی فرهنگ را در کوتاه‌مدت یا درازمدت فراهم آورد (همان، ص۱۸۸).

مهاجرت می‌تواند مؤلفه‌ای زمینه‌ساز برای رشد یک اعتقاد، نوآوری یا ایده در یک سرزمین باشد. در این میان، سرزمین شام، شامل سوریه، اردن، لبنان و فلسطین کنونی، باوجود فضای شیعه‌سیتزی، که یکی از ابعاد هویت تاریخی آن به شمار می‌رود، در ادوار مختلف، شاهد حضور فعال طیف‌های گوناگون شیعه، اعم از امامیه، دروزیه، اسماعلیه نزاری و نصیریه بوده است که بخشی از این حضور، تابعی از مهاجرت این گروه‌ها و ظرفیت‌های حاصل از آن به این منطقه است. نوشتار حاضر، رهیافت‌های مهاجران غیر سادات امامیه اثنی‌عشری به این منطقه را مد نظر قرار داده است؛ هرچند بحث مهاجرت سادات به سبب گستردگی ابعاد، مجال دیگری می‌طلبد. در این نوشتار، رهیافت راهی است که برای رسیدن به یک هدف یا حل یک مسئله ـ که در اینجا رشد عقاید شیعه ـ انتخاب می‌شود. بنابراین، رهیافت‌های شیعیان امامی مهاجر به این سرزمین و موانع سد راه آنها برای گسترش عقاید خود، به‌عنوان مسئله محوری نوشتار حاضر در ساختار یک نظریه اجتماعی به محک ارزیابی گذاشته می‌شود.

در این راستا به نظر می‌رسد نظریه پخش «هاگر استراند» که قادر است نفوذ هرگونه نوآوری فکری یا فیزیکی در یک حوزه جغرافیایی را مورد تحلیل قرار دهد، چهارچوب نظری مناسبی برای تحلیل داده‌های مرتبط با مهاجرت شیعیان و توسعه باورهای شیعه در این منطقه باشد. بدین منظور این نوشتار در پی آن است که با روش توصیفی ـ تحلیلی و با استفاده از نظریه

پخش، به این سؤالات پاسخ دهد که این مهاجرت‌ها چه ظرفیت‌هایی برای نشر و گسترش عقاید شیعه امامی به وجود آورد؟ و در این مسیر چه موانعی در مقابل آنها بوده است؟

در خصوص حضور شیعه در منطقه شام، پژوهش‌هایی مانند کتاب تاریخ شیعه در شام از هاشم عثمان و کتاب مناسبات شیعیان و اهل سنت در منطقه شام از شهناز کریم‌زاده سورشجانی (۱۴۰۰ش) صورت گرفته است، اما پژوهش حاضر در نظر دارد به طور مشخص، ضمن اشاره به وجوه مهاجرت شیعیان اثنی‌عشری به این منطقه، بر اساس نظریه پخش، به ظرفیت‌هایی که برای نشر عقاید خود ایجاد کردند و موانعی که در این مسیر با آن مواجه بودند بپردازد که هیچ‌کدام از آثار یادشده، با این زاویه، به مسئله گسترش شیعه نپرداخته‌اند.

در پژوهش‌هایی که تاکنون صورت گرفته است، نظریه پخش، بیشتر در زمینه چگونگی صدور انقلاب اسلامی ایران در کشورهای دیگر مورد استفاده قرار گرفته است، اما برای گسترش جریان شیعی نیز بعضاً مورد توجه پژوهشگران تاریخ بوده است؛ مانند کتاب تشیع در ایران با استفاده از نظریه پخش هاگر استراند، از رضا صفری که به علل و عوامل گسترش تشیع در ایران می‌پردازد. همچنین مقاله «بررسی موانع نشر و گسترش تشیع در چهارچوب نظریه پخش؛ مطالعه موردی سرزمین‌های شرق خلافت عباسی» از ابراهیم احدی قورتلمش و محمد سپهری (۱۳۹۹ش) از جهت حوزه جغرافیایی و موضوع بحث، از پژوهش حاضر متمایز هستند.

چهارچوب نظری: نظریه پخش که در اصل، چگونگی گسترش نوآوری‌ها، ایده‌ها و اندیشه‌ها در طول زمان و در یک فضای جغرافیایی است، در سال ۱۹۳۵م توسط جغرافی‌دان سوئدی، تورستن هاگر استراند[1] و همکارانش در حوزه کشاورزی مطرح شد، اما نتایج و اصول آن در سال ۱۹۶۸م بیان گردید (برزگر و حسینی، ۱۳۹۲، ص۱۷۳). در این نظریه، منظور از پخش،[2] مورد پذیرش واقع شدن یک امر فرهنگی به‌عنوان علامت مشخصه یک جامعه در جامعه دیگر است (برزگر، ۱۳۸۲، ص۴۲). این نظریه، به کشف علل و دلایل پخش و گسترش یک رویداد، پدیده و یا اندیشه از منطقه‌ای به مناطق دیگر می‌پردازد.

1. Torstan Hagrstrand
2. diffusion

خاستگاه اولیهٔ این نظریه، در جغرافیای انسانی بود؛ اما پس از مدتی، در مباحث علوم سیاسی و روابط بین‌الملل نیز استفاده شد (همان، ۱۳۸۶، ج۵، ص۴۰). این نظریه در حال حاضر برای توضیح و تبیین بسیاری از مسائل سیاسی، اجتماعی، پزشکی، اقتصادی و فرهنگی به کار گرفته می‌شود (برزگر و حسینی، ۱۳۹۲، ص۷۴).

۱. اصول و مؤلفه‌های نظریه پخش

این نظریه در مؤلفه‌هایی مانند مقصد، بازه زمانی، ابزارها، مجاری، موضوع و موانع پخش و امواج رقیب که از عوامل کاهش‌دهنده آن ایده است، واکاوی می‌گردد (برزگر، ۱۳۸۲، ص۲۹) و حتی علل توقف و نیز گسترش مجدد آن ایده یا اندیشه توضیح داده می‌شود. براین اساس، اصول و مؤلفه‌های نظریه پخش عبارت‌اند از:

الف) مبدأ پخش: حوزه یا کانون‌هایی که خاستگاه اولیه نوآوری، پدیده‌ها و ارزش‌های جدید است. مبدأ پخش، دارای خصوصیت‌ها و شرایط خاص برای ایجاد یک پدیده است که به سبب مقبولیت عمومی، امکان سرایت و گسترش به مناطق دیگر را نیز دارد (برزگر و حسینی، ۱۳۹۲، ص۱۷۵).

ب) زمان پخش: هیچ اندیشه و پدیده‌ای به‌صورت دفعی منتقل نمی‌شود؛ بلکه در طول زمان در مناطق دیگر گسترش می‌یابد. این دورهٔ زمانی، ممکن است به‌صوررت مداوم، یعنی روزها و سال‌ها و یا به حالت دوره‌های متمایز از یکدیگر و متوالی در نظر گرفته شود (همان). در خصوص مدت زمان پخش، توجه به دو نکته حائز اهمیت است:

یک ـ هرچه میزان شباهت‌های فرهنگی، دینی و صنعتی و مانند آن میان مبدأ و مقصد بیشتر باشد، امکان انتشار اندیشه و پدیده جدید در مقصد بیشتر است.

دو ـ به هر میزان، سرزمین مبدأ به سرزمین مقصد نزدیک‌تر باشد، امواج انتقال پدیده نو در سرزمین مقصد سریع‌تر است.

ج) موضوع یا پدیده پخش: پدیده یا ایده‌ای که از یک حوزه به حوزه دیگر منتشر می‌شود.

د) مسیرها و ابزارهای پخش: آن دسته از مجاری هستند که با استفاده از آنها امکان سرایت یک پدیده از مبدأ پخش به مقصد پخش فراهم می‌شود. در مسیرهای پخش، باید

حداقلی از افراد باشند که فعالیت‌هایی را انجام دهند تا پس از آن، جریان اشاعه، خودبه‌خود ادامه یابد (رفیع‌پور، ۱۳۷۶، ص۲۵). اندیشمندان سه نوع پخش را معرفی کرده‌اند:

یک ـ پخش سرایتی (contagious diffusion): تسری موضوع پخش به نزدیک‌ترین قشرها و افراد و مناطقی است که در مجاورت تغییر و نوآوری قرار دارند. بنابراین، اثر همسایگی در آن عامل کلیدی است (جعفری و نیک‌روش رستمی، ۱۳۹۵، ص۸۸ و کامران، ۱۳۹۲، ج۳، ص۷۶).

دو ـ پخش سلسله‌مراتبی (hierarchical diffusion): پدیده‌ها و نوآوری‌ها در قالب سلسه‌مراتب و از راه توالی منظم دسته‌ها و طبقات گسترش می‌یابد (جردن و روانتری، ۱۳۸۰، ص۶۳). بنابراین، نوآوری‌ها ابتدا در طبقات بالای اجتماع و سپس در طبقات پایین‌تر منتشر می‌شوند (برزگر، ۱۳۸۶، ج۵، ص۳۷).

سه ـ پخش جابه‌جایی (diffusion relocation): پخش توسط افراد و گروه‌های صاحب ایده از راه جابه‌جایی فیزیکی (جردن و روانتری، ۱۳۸۰، ص۲۵). در پخش جابه‌جایی، حاملان نوآوری، از راه تماس فردی، نوآوری را بسط و توسعه می‌دهند (جعفری و نیک‌روش رستمی، ۱۳۹۵، ص۸۶). پخش جابه‌جایی به جمعیت زیادی نیاز ندارد (جردن و روانتری، ۱۳۸۰، ص۱۹۵).

هـ) مقصد پخش: حوزه و جغرافیایی است که ایدهٔ نو در طول زمان در آنجا گسترش می‌یابد (برزگر و حسینی، ۱۳۹۲، ص۱۷۵). به شکل طبیعی، محیط حوزه‌های پخش، گاه پذیرا (دارای تجانس فکری، فرهنگی، دینی، اجتماعی و اقتصادی) هستند که موجب همگرایی‌اند و گاه ناپذیرا هستند که واگرایی را رقم می‌زنند (برزگر، ۱۳۸۶، ج۵، ص۴۱). اختلافات و تفاوت‌های مذهبی، زبانی، نژادی یا فرهنگی با مبدأ پخش، موجب تأثیرپذیری اندکی از مبدأ پخش است (همان، ص۶۵). موانع سیاسی و فرهنگی، مهم‌ترین عوامل محیط ناپذیرا هستند.

و) موانع پخش: چالش‌های موجود در مقصد و امواج رقیب، پخش پدیده را مختل و از مسیر صحیح منحرف می‌کند (خواجه سروی و خانی آرانی، ۱۳۹۱، ص۴۶). تا زمانی که این موانع و مقاومت‌ها شکسته نشود، جای‌گیری ایده‌های نو در جامعه با مشکل مواجه می‌شود. حتی امواج پخش، پدیده را مغشوش و آن را از مسیر صحیح منحرف می‌کنند (برزگر، ۱۳۸۲، ص۲۹).

۲. رشد و گسترش عقاید شیعی امامی در شام و موانع مقابل آن

۲-۱. مبدأ پخش

به‌تبع حضور ائمه علیهم‌السلام، مبدأ پخش اندیشه شیعه امامیه در ابتدا، دو حوزه شبه‌جزیره عربستان و عراق بود و در ادوار بعد، مناطق دیگری نیز مانند شمال آفریقا به‌تبع حضور فاطمیان اسماعیلی‌مذهب، به مبدأ مهاجرت برخی از دوستداران اهل‌بیت علیهم‌السلام به مناطق دیگر افزوده شد (ابن‌جوزی، ۱۴۱۲، ج۱۲، ص۱۰۲).

۲-۲. مقصد پخش

موقعیت استراتژیک، اقلیم متنوع، آب وهوای مناسب و آورده‌های تاریخی، سرزمین شام قدیم را از دیرباز به منطقه‌ای مطلوب و مهاجرپذیر تبدیل کرد و درنتیجه جهانگشایان از راه خشکی و دریا، از چهارسو به این سرزمین آمدند. فراعنه از صحرا و دریا، بابلیان و ایرانیان از شرق و شمال، و اسکندر از شمال به این منطقه وارد شدند (کردعلی، ۱۴۰۳، ج۱، ص۱۲).

بعد از اسلام نیز که مسلمانان، این منطقه را از حوزه نفوذ روم جدا کردند، این وضعیت ادامه یافت. در ادامه، اقوام مختلفی ازجمله اعراب مسلمان از شرق و جنوب، صلیبیان و عثمانی‌ها از شمال، و غازان و هلاکو و تیمور از راه دریای مغرب، این منطقه را به‌عنوان سرزمین هدف در نظر گرفتند و با ساکنان بومی آنجا درآمیختند (جواد علی، بی‌تا، ج۱، ص۶۴۱) و هر کدام وجوهی از شئون زبان، آداب و رسوم و فرهنگ این منطقه را متأثر ساختند.

در طول تاریخ اسلام، مسائل نوظهوری همچون دوری از حجاز، نزدیکی به امپراطوری روم و درنتیجه، تداوم جهاد، واقع شدن مرکز جهان اسلام در آن در عصر اموی و گرایش‌های سیاسی خاص و مانند آن، شام را به سرزمین هدف برای مهاجرت‌های فردی، جمعی، ارادی و اجباری تبدیل کرد.

اما از سده نخستین اسلامی، مناطق ساحلی شام و در ادوار بعد حلب، جبل عامل و حتی سرزمین رمله در فلسطین، هدف مهاجرت شیعیان امامی و تلاش در راستای رشد شیعه بوده است.

۲-۳. زمان پخش

پژوهش حاضر به دنبال رصد زمان رشد و انتشار حاصل از مهاجرت شیعه امامیه اثنی‌عشری به این منطقه و وجود عملکرد آن برای پخش عقاید خود است و قرن سوم تا سقوط خلافت عباسی را مد نظر قرار داده است.

۲-۴. موضوع پخش

موضوع پخش، اعتقادات شیعی امامی اثنی‌عشری است.

۲-۵. مسیرها و ابزارهای پخش

۲-۵-۱. پخش سرایتی و جابه‌جایی

در پخش سرایتی، همجواری و همسایگی مهم است؛ بدون آنکه انتقال فیزیکی صورت گیرد. در اینجا سرزمین شام که نزدیک کانون اصلی شیعه (عراق) است می‌تواند مبدأ پخش سرایتی قرار گیرد؛ اما در نوشتار حاضر، چون جریان رشد حاصل از مهاجرت شیعه در نظر گرفته شده و مهاجرت در اصل نوعی جابه‌جایی فیزیکی است، با مسیر پخش جابه‌جایی قابل انطباق است. درعین‌حال همجواری دو منطقه (عراق به‌عنوان مبدأ پخش با شام به‌عنوان مقصد پخش)، به‌نوعی زمینه پخش سرایتی را در سرزمین مجاور خود یعنی شام فراهم می‌کرد. پخش سرایتی نیز زمینه را مستعد مهاجرت برای دوره دوم مهاجرت که در قالب تبلیغ و مهاجرت ارادی و هدفمند تبلور می‌یافت فراهم می‌کرد. به‌عنوان‌مثال پس از وفات شیخ طوسی، مردم طرابلس و صیدا، برای حل مسائل خود، منطقه همجوار، یعنی عراق را مورد توجه قرار دادند و طی نامه‌هایی مسائل خود را مطرح کردند و سید مرتضی، به‌عنوان عالم بزرگ عراق، در پاسخ برای ایشان رسائل الصیداویه و رسائل الطرابلسیه را نوشت (ابن‌شهرآشوب، ۱۳۶۳، ص۶۲).

۲-۵-۱-۱. دوره اول مهاجرت: از فتوحات تا پایان خلافت اموی

در این دوره، شاخصه مهاجرت‌ها، موقت بودن و چه‌بسا اجباری بودن آنهاست. در عصر خلفای نخستین، تعدادی از خواص امیرالمؤمنین علیه‌السلام یا با مهاجرت اجباری (تبعید) و یا با شرکت در فتوحات، در منطقه شام حضور یافتند و زمینه آشنایی مردم این منطقه را با عقاید

شیعی فراهم آوردند (واقدی، ۱۴۱۷، ج۱، ص۳۹، ۵۲ و۱۷۷ و طبری، ۱۳۷۵، ج۶، ص۲۱۹۹). باتوجه به برخی شواهد مانند ماندگار بودن بعضی از این صحابه و تشکیل محفل تعلیم قرآن (ابن‌اثیر، ۱۹۹۶، ج۲، ص۴۸۱) به نظر می‌رسد حضور این افراد سبب بوده است تا بذر محبت و طرف‌داری از امام علی علیه‌السلام هرچند به‌صورت محدود در این مناطق پراکنده گردد.

۲-۵-۱-۲. مرحله دوم مهاجرت: عصر عباسی

الف) رهیافت‌های حاصل از مهاجرت قبایل شیعه در شام

در ادوار بعد از فتوحات که شاخصه آن، مهاجرت قبیله‌ای است، در جریان مهاجرت قبایل به منطقه شام، برخی از این قبایل مهاجر، شیعه بودند و با حضور خود در منطقه شام، و بعضاً تشکیل حکومت و فراهم آوردن زمینه‌های رشد شیعه، آن را تقویت کردند.

مرداسیان از قبیله بنی‌کلاب بن‌ربیعه و از بطون بنی‌عامربن‌صعصعه (قلقشندی، ۱۹۸۷، ص۳۴۰) از اعراب شمالی (عدنانی) بودند. محل اصلی سکونت آنها نزدیک مدینه بود، اما سپس به یمامه و از آنجا به عراق رفتند و در ابتدای قرن پنجم هجری، از منطقه حله در عراق به حلب کوچیدند (ابن‌عدیم، ۱۹۵۱، ج۱، ص۱۱۱). کوچ آل‌مرداس بخشی از جنبش اعراب بدوی بود که بیشتر شیعه‌مذهب بودند و در سده چهارم هجری و ابتدای سده پنجم هجری، به‌سوی کناره‌های عراق و شام مهاجرت کردند. آنها در سال ۴۰۴ق سرزمین‌های دمشق و فلسطین را در دست گرفتند و درنهایت، صالح‌بن‌مرداس با فرمانروایی حلب و اطراف آن، دولت مرداسیان را برپا نمود (ابن‌اثیر، ۱۹۹۶، ج۹، ص۲۱۰-۲۱۱). آنها تا سال ۴۷۳ق در گردونه سیاسی حضور داشتند (ابن‌عدیم، ۱۹۵۱، ج۲، ص۷۰). در عصر مرداسیان، تعداد شیعه در شهر حلب، بیشتر از اهل‌سنت بوده است و علما به مذهب امامیه فتوا می‌داده‌اند (همان، ص۶۱). در عصر آنها، مراسم و مواسم شیعه برپا می‌شد (همان، بی‌تا، ج۷، ص۴۱۵۵-۴۱۵۶) و نفوذ شیعه در این شهر تا حدی بود که ساختن مدرسه زجاجیه برای اهل‌سنت شافعی در این شهر، با سختی و ممانعت فراوان مواجه گردید (ابن‌شحنه، ۱۴۰۴، ص۱۰۹-۱۱۰). در این دوره، برخی از عالمان شیعه، ازجمله ابویعلی محمدبن‌حسن، از شاگردان تراز اول شیخ مفید (ابن‌عدیم، بی‌تا، ج۱، ص۴۶۵۸) و ابومحمد حسن‌بن‌عبدالواحد العین زربی، از شاگران شیخ طوسی، با پشتوانه و حمایت

آل‌مرداس به این منطقه مهاجرت کردند (همان، ج۵، ص۲۴۵۶-۲۴۵۷). حمایت آل‌مرداس از تألیف و تصنیف، گاه به پدید آمدن آثار ارزشمندی توسط عالمان شیعه انجامیده است. ابوصلاح حلبی، کتاب تدبیر الصحه خود را در پرتو حمایت ایشان تألیف کرد (ابن‌اثیر، ۱۹۹۶، ج۵، ص۲۲۷) و شاگرد برجسته، او شیخ ابوالحسن ثابت بن أسلم بن عبدالوهاب الحلبی، در عصر آل‌مرداس مسئول کتابخانه شهر حلب بود (ذهبی، ۱۹۹۳، ج۱۸، ص۱۷۶).

حضور حمدانیان (۳۱۷-۳۹۹ق) امامی‌مذهب در منطقه شام، مسئله مهم دیگری بود که موجبات رشد و گسترش شیعه را فراهم آورد. حمدانیان از خاندان‌های شیعی بودند که در ناحیه حلب و موصل، حکومت شیعی تشکیل دادند. ریشه این خاندان از قبیله تغلب و جد ایشان، حمدان‌بن‌حمدون و جملگی شیعی مذهب بودند. سرسلسله ایشان، ابوالهیجا عبدالله‌بن‌حمدان، در سال ۲۹۲ق در موصل حکومت یافت و سرانجام حکومت حمدانیان در بلاد جزیره بین سال‌های ۳۶۷ و ۳۶۹ق پایان پذیرفت (ابن‌طباطبا طقطقی، ۱۳۶۰، ص۳۸۲). شخصیت شاخص بخش شامی این دولت، سیف‌الدوله حمدانی در حلب بود که برای گسترش عقاید شیعی در حلب و مناطق تخت نفوذ خود تلاش زیادی کرد. او از سال ۳۵۱ق شیعیان را به سکونت در حلب تشویق می‌کرد (سامر، ۱۳۸۰، ص۳۳۸) و گروهی از شیعیان حرّان را در حلب سکنا داد (ابن‌ابی‌جراده، ۱۴۲۵، ج۱، ص۶۰).

حمدانیان علاوه بر ذکر «**حَیَّ عَلی خیر العمل**» در اذان، عبارت «**محمدٌ و عَلیٌ خیر البشر**» را به آن افزودند (همان، ص۱۵۹-۱۶۰). درنتیجه این اقدامات، در حلب، بعلبک، جبل عامل و سواحل آن، شیعیان افزایش یافتند. ابن‌العدیم می‌گوید: «در سال ۴۴۰ق وارد حلب شدم و دیدم که فقها بر اساس مذهب امامیه فتوا می‌دهند» (همان، ص۶۱).

سیاست‌های فرهنگی حمدانیان باعث شد در ایام حکومت ایشان، عالمان بسیاری به‌سوی حلب کوچ کنند. از آن جمله، شریف ابوابراهیم، جد بنی‌زهره است که به حلب مهاجرت کرد و ازآن‌پس بنی‌زهره در حلب به سر بردند. در ادامه، در میان ایشان شماری از علمای شیعی، یکی پس از دیگری به ظهور رسیدند و دارای مرجعیت فتوا در حلب و مناطق اطراف آن شدند. از حمدانیان نیز علمای بزرگی ظهور کرده‌اند.[1] علاوه بر فراهم آوردن زمینه

۱. شرح احوال این بزرگان را شیخ محمد حر عاملی در کتاب امل الآمل آورده است.

مناسب برای ظهور عالمان بزرگ، دربار سیف‌الدوله حمدانی همواره مجمع شاعران دوستدار اهل‌بیت علیهم‌السلام بود؛ ازجمله، ابوفراس حمدانی، پسرعموی سیف‌الدوله حمدانی، سراینده قصیده شافیه.[1] در حلب نیز مهاجرت عالمان شیعه و شکل‌گیری کانون‌های شیعی در این منطقه بسیار تأثیرگذار بود؛ ضمن اینکه از این خاندان حکومتگر نیز عالمانی ظهور کردند.

ب) رهیافت‌های عالمان شیعه

مهاجرت عالمان شیعه به این منطقه به‌منظور تبلیغ، از قرن سوم هجری قابل ردیابی است. در اواسط این سده، عالمانی در حلب حضور داشتند که بومی این شهر نبودند که در ادامه، نمونه‌هایی از آنها ذکر خواهد شد. این امر بیانگر این مسئله است که موجی از گسترش علوم دینی در حلب از سوی عالمان بلاد دیگر آغاز شده است. سیاست‌های فرهنگی حمدانیان (۳۱۷-۳۹۹ق) (ابن‌طباطبا طقطقی، ۱۳۶۰، ص۳۸۲) باعث شد در ایام حکومت ایشان، عالمان زیادی به‌سوی حلب کوچ کنند. در راستای سیاست‌های سیف‌الدوله حمدانی، از سال ۳۵۱ق به‌منظور تشویق شیعیان به سکونت در حلب (سامر، ۱۳۸۰، ص۳۳۸)، گروهی از شیعیان حرّان به حلب مهاجرت کردند و در این شهر اسکان داده شدند (ابن‌عدیم، بی‌تا، ج۱، ص۶۰). علاوه بر امنیت و ظرفیت موجود در حلب به‌تبع اقدامات سیف‌الدوله، احتمالاً این گروه به‌صورت حساب‌شده به این منطقه مهاجرت کرده‌اند؛ چراکه آنها از طرف شخصی به نام أبوابراهیم محمد الممدوح که نسب او به علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام می‌رسید به‌سوی سیف‌الدوله فرستاده شدند و طبق اظهار حلبی، از این هنگام، مذهب شیعه در حلب ظاهر گردید (حلبی غزی، ۱۳۴۵، ص۱۵۵).

علاوه بر ایشان، به سبب اقدامات سیف‌الدوله حمدانی، شریف ابوابراهیم، جد بنی‌زهره، به حلب مهاجرت کرد. پس‌ازآن بنی‌زهره نیز در حلب به سر بردند که در میان ایشان شماری

۱. نام دیگر این قصیده، میمیه است که برای نصرت اهل‌بیت علیهم‌السلام سروده است؛ زیرا ابن‌سکره هاشمی عباسی قصیده‌ای سرود که در آن نسبت به فرزندان ابی‌طالب مفاخره می‌کرد و در آن جفاکارانه آنها را مورد تاخت و تاز قرار داده بود. وی در یکی از ابیات آن خطاب به ایشان چنین آورده بود: «فرزندان علی، دروغ و بهتان را بر شما به زبان می‌آورند و روزگار وضع و نهادن کسی را که فروهشته‌اش ساخته است رفیع نمی‌گردند». ابوفراس به‌منظور بی‌اعتنایی به چنین فردی و توجه دادن به بی‌اهمیت بودن سخنان او، در مقام جواب مستقیم به چنین شخصی برنیامد و رأسا قصیده میمیه را درباره اهل‌بیت علیهم‌السلام به نظم درآورد. این قصیده، چون قلب شیعیان را تشفی بخشید، به شافیه مشهور شد.

از علمـای شـیعی یکـی پـس از دیگـری بـه ظهـور رسـیدند و دارای مرجعیت فتـوا در حلب و مناطـق اطراف آن شـدند (فیروزآبـادی، ۱۴۲۶، ج۶، ص۱۱۷). از خاندان حمدانـی نیز علمای بزرگی ظهور کرده‌اند.[۱]

حلب همچنان در ادوار بعد نیز مقصد مهاجرت بسـیاری از عالمان شـیعه بود؛ ازجمله ابویعلـی حمزه‌بن‌عزیـز، معـروف به سـلّار دیلمی، صاحب کتاب مراسـم العلویـه فی الاحکام النبویه (ابن‌شهرآشوب، ۱۳۶۳، ص۱۵۲)، به‌عنوان نماینده سید مرتضی به این شهر آمد و پاسخ‌گویی بـه سـؤالات شـیعیان این منطقه را بـر عهده گرفت (امیـن، ۱۹۸۳، ج۴، ص۱۷۰). پس از درگذشـت فرزند شـیخ طوسـی در نجف در سـال ۵۴۰ق، برخی از شاگردان شـیخ طوسی و سید مرتضی به حلب مهاجرت کردند و با حضور خود بر رونق حوزه علمیه شـیعی حلب افزودند (سـبیتی، ۱۴۲۳، ص۱۷۹ و طرابلسی، ۲۰۰۷، ص۷۹).

همچنین ابوالفتح کراجکی، از شـاگردان شـیخ مفید، در زمان حیات استادش ظاهراً در پی مأموریتی به شام رفت و اقامت کوتاه‌مدتی در فاصله ۴۱۰-۴۱۲ق در حلب داشت و سپس رهسپار طرابلس شد (کراجکی، ۱۳۲۲، ص۲۱۵). او تلاش‌هایی برای استمرار حوزه علمیه طرابلس داشـته اسـت. حسـین بن أحمد بن محمد قطان بغدادی که ابن‌ابی‌طی او را در شـمار رجال شـیعه و امام عالم و فاضل از فقیهان امامیه توصیف کرده اسـت، از شـاگردان سید مرتضی و شیخ مفید بود که در سال ۳۷۰ق به حلب وارد شد و مجلس درسی در مسجد جامع این شهر تشـکیل داد (ابن‌حجر عسـقلانی، ۱۴۰۶، ص۲۷۶) اسـفندیاربن‌موفق بوشـنگی نیز از عالمان شیعه و متولد واسط بود که بعدها به حلب آمد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ص۸۸-۸۹).

ظرفیت‌سـازی سـیف‌الدوله حمدانی، در کنار مهاجرت عالمان شیعه به حلب، موجب شـکل‌گیری کانـون شـیعی در ایـن شـهر شـد. کانونـی مانـدگار و منسـجم کـه سیاسـت‌های شیعه‌سـتیزانه حاکمان سـنی متعصب این منطقـه، مانند اتابکان زنگی و ایوبیان نتوانسـت آن را از رونـق بینـدازد تا جایی که طبق گزارش یاقوت در قرن هشـتم هجری همچنان عالمان این شهر بر اساس مذهب امامیه فتوا می‌دادند (یاقوت حموی، ۱۹۵۵، ج۲، ص۲۸۳).

افزون بر حلب، رمله در فلسطین نیز هدفی برای تبلیغ عالمان امامی بود و از اوایل سدهٔ سوم

۱. شرح احوال این بزرگان را شیخ محمد حر عاملی در امل الآمل آورده است.

تا اوایل سدهٔ پنجم هجری بارها عالمانی مانند احمدبن‌علی رِقّی (در اواسط سدهٔ ۳ق) (نجاشی، ۱۴۰۷، ص۲۷۸)، علی بن محمد بن کأس نَخَعی (در اواسط سدهٔ ۴ق)، قاضی اسدبن‌ابراهیم حرانی (درگذشته بعد از ۴۱۰ق) (کراجکی، ۱۳۶۱، ص۱۳ و ۳۱)، شریف احمدبن‌حمزهٔ عَریضی (همان، ۱۳۲۲، ص۲۱۴-۲۱۵)، معاصر او و علی‌بن‌نصر بَنْدْنیجی (از علمای قرن ۴ق) (غضائری، ۱۴۲۲، ص۸۲) در آنجا محفل تدریس آراستند. ابوعلی حسن‌بن‌محمد رِقّی، از شاگردان شیخ مفید، نیز در رمله فعال بود (طبرسی، ۱۳۸۶، ص۳۲۵). این بزرگان، یا کسانی بودند که از مبدأ پخش به این مناطق آمده بودند، یا بعد از ورود شیعیان به شام، با شناخت درست از وضعیت موجود، با مهاجرت‌های درون‌منطقه‌ای در این سرزمین سبب گسترش تشیع شدند.

مهاجرت عالمان شیعه به شهر طرابلس (حافظ ابرو، ۱۳۷۵، ص۳۴۶) و حضور پررونق و پرشمار ایشان در این خطه، آن را در جایگاهی قرار داد که در آن حوزه علمیه شیعی تأسیس شد. شاید مؤثرترین چهره در انسجام حوزهٔ طرابلس، سعدالدین عبدالعزیز بن نحریر بن البراج باشد (خوانساری، ۱۳۹۲، ج۱، ص۳۵۱) که اصالتاً مصری بود، اما در بغداد، محضر شاگردان سید مرتضی و سپس شیخ طوسی را درک کرد. وی پس از تحصیل، و زمانی که فقیهی سرآمد بود، در ۴۳۸ق به طرابلس رفت و مورد حمایت امیرجلال‌الملک، از فرمانروایان بنی‌عمار واقع شد و در شمار پیشوای امامیان آن شهر به شمار می‌رفت. آثار وی، المهذب، جواهر الفقه و شرح جمل العلم، از نوشته‌های ماندگار فقه امامی است (رازی، ۱۴۰۴، ص۱۰۷ و افندی، ۱۴۰۱، ج۳، ص۱۴۲-۱۴۳). همچنین حسین بن أحمد بن محمد قطان بغدادی، علاوه بر حلب، در دوره‌ای از زندگی خود، به طرابلس نیز مهاجرت کرده است (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۰۶، ج۲، ص۲۶۷).

منطقه جبل عامل لبنان نیز از مناطقی است که بسیار مورد توجه عالمان شیعه بوده است. گویا در ابتدا نام این منطقه، جبل الجلیل بوده است، اما پس از سیل عِرَم (در سدهٔ دوم میلادی) و کوچ قبیلهٔ قحطانی بنی‌عامله از یمن به شام، کم‌کم در ادوار بعد، جبل عامله و یا جبل عامل نامیده شد (مکی، ۱۴۰۲، ص۱۰). این منطقه، سرزمین‌های ساحلی و کوهستانیِ جنوب لبنان را شامل می‌شود و از سمت مغرب به دریا متّصل است. مرکز این منطقه، شهر صور بوده است (شیروانی، بی‌تا، ص۱۹۷-۱۹۸) و برخی از مهم‌ترین شهرهای آن عبارت‌اند از: صیدا،

صور، جِزّین،[1] اسکندریه، شقیف، عدلون و مَشْغَری (مشغره، در شمال) (مقدسی، بی‌تا، ص۱۶۳). صور و صیدا از شهرهای مهم بندری این ناحیه هستند و طرابلس، شهری بزرگ و بندری قدیمی در شام قدیم در کنار دریای مدیترانه و شمال شرقی بیروت بوده (اصطخری، ۱۹۲۷، ص۶۱) و به‌این‌ترتیب در نزدیکی جبل عامل واقع شده است. ابوالفتح کراجکی، از شاگردان شیخ مفید، به سبب احساس نیاز شیعه جبل عامل، به شهر صیدا و صور سفر کرد. وی مدتی در آنجا اقامت گزید و کتاب‌هایی متناسب با نیاز شیعه آن دیار پدید آورد (ابن‌عماد حنبلی، ۱۴۰۶، ج۳، ص۲۸۳ و صفدی، ۱۴۲۰، ج۴، ص۶۹ و ج۳، ص۲۸۳). ابن‌البراج نیز پس از هجرت به این منطقه، حدود بیست سال قضاوت شیعیان طرابلس را بر عهده گرفت (خوانساری، ۱۳۹۲، ص۳۵۱).

ابوالفتح کراجکی چند نوبت به صور (نوری، ۱۴۱۵، ج۳، ص۱۳۳)، صیدا (همان، ص۱۳۴) و طرابلس سفر کرد و در همین سفرها آثار متعددی پدید آورد که شماری از آنها به درخواست امیران و قاضیان وقت تحریر شد (همان، ص۱۲۷-۱۲۸). وی در سفر پایانی به صیدا (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج۲، ص۳۶۲) و صور، همان‌جا وفات یافت (ذهبی، ۱۹۸۴، ج۳، ص۲۲۰؛ همان، ۱۴۱۳، ج۳۰، ص۲۳۶ و همان، ۱۴۰۵، ج۱۸، ص۱۲۱-۱۲۲).

مهاجرت اقوام و نخبگان، گاه منجر به مرکزیت سیاسی، علمی و مذهبی یک منطقه می‌شود. در همین راستا، کانونی شدن شیعه در جبل عامل از قرن ششم به بعد را می‌توان حاصل مهاجرت عالمان شیعه نواحی حلب، طرابلس و صیدا به این منطقه دانست. از نمونه‌های آن می‌توان به مهاجرت افرادی مانند ابوالقاسم بن حسین بن عود اسدی، آخرین فقیه شیعی ساکن در حلب استناد نمود که از آنجا به جبل عامل مهاجرت کرد و در حزین سکونت داشت و در سال ۶۷۶ق در آنجا درگذشت (راغب طباخ، ۱۴۰۸، ص۴۷۹).

۲-۵-۲. پخش سلسله‌مراتبی عقاید شیعی

در مباحث قبل اشاره شد که منظور از پخش سلسله‌مراتبی، توسعه پدیده‌ها و نوآوری‌ها در قالب سلسله‌مراتب و از راه توالی منظم دسته‌ها و طبقات است که بر اساس این نوع پخش، نوآوری‌ها ابتدا در طبقات بالای اجتماع و سپس در طبقات پایین‌تر منتشر می‌شوند.

۱. شهر جزین در شمال شرقی جبل عامل و زادگاه شهید اول، دارای نخستین مدرسهٔ دینی شیعی در تاریخ علمی جبل عامل است.

ارتباط‌گیری مداوم علمای حوزه‌های عراق با شیعیان منطقه و بهره‌مندی از محضر ایشان، پشتوانه علمی این منطقه را غنی کرد تا جایی که در ادوار بعد از سقوط خلاف عباسی، این منطقه به پشتوانه گذشته تاریخی خود این قابلیت را یافت که در راستای تأسیس حوزه‌های علمیه خاص شیعه توسط شهید اول (۷۳۴-۷۸۶ق) گام بردارد. ازجمله این مدارس، مدرسه علمیه‌ای در منطقه جزین بود (مروه، ۱۳۸۷، ص۳۳). این حوزه علمیه، زمینه‌ای را فراهم آورد تا در مناطق دیگر جبل عامل نیز مدارس علمیه شیعی تأسیس شود؛ ازجمله سه حوزه کرک نوح، حوزه مشغره و حوزه جباع (الحر، ۱۴۰۲، ص۷۷-۷۸).

اما ایده دیگری که موجب رشد شیعه میان طبقات نخبه را فراهم می‌کرد، دارالعلم بود که گاه حکومت‌های محلی شیعه به تأسیس آن مبادرت می‌کردند. دارالعلم طرابلس درواقع همچون دارالعلم‌هایی که فاطمیان برای نشر تشیع و تربیت داعیان بنیاد کرده بودند، مرکز مهمی برای گسترش این مذهب و ایفای رسالت خاص فکری و فرهنگی بوده است (تدمری، ۱۴۰۴، ص۳۵۸). در این مراکز که مشحون از کتاب‌های متنوع از عقاید شیعی بود، گاه مناظره‌هایی میان بزرگان دو فرقه برگزار می‌شد و استادانی به‌صورت ثابت برای پاسخ به سؤالات، در آنها حضور داشتند. دربار خاندان‌های حکومتگر شیعه نیز گاه محفلی برای مناظره بین علما بوده است؛ ازجمله مناظره‌ای که بین اسعد بن احمد بن ابی‌روح، قاضی طرابلس، و یکی از فقیهان مالکی به امر ابن‌عمار، از حاکمان آل عمار در طرابلس در باب حرمت فقاع صورت گرفت که اسعد با براهین محکم، این فقیه مالکی را شکست داد (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۰۶، ص۳۸۶).

ارتباط مستمر طالبان علم این منطقه با عالمان تراز اول شیعه معاصر خود، رهیافت دیگری است که تقویت مبانی شیعه میان قشر طالب علم را تقویت می‌کرد. شواهد متعددی از حضور فعال علمای امامی در طرابلس، گویای ارتباط سیاسی آنجا با حوزه علمیه شیعه درعراق است؛ چنانکه عبدالعزیز بن نحریر بن البراج، فقیه مشهور امامی (م۴۸۱ق)، در سال ۴۳۸ق به‌عنوان نماینده شیخ طوسی رهسپار طرابلس شد و برای مدتی طولانی در این شهر عهده‌دار منصب قضا بود (رازی، ۱۴۰۴، ص۷۴). افزون بر این، برخی نویسندگان شیعه در سایه

حمایت‌های بنوعمار آثاری تألیف کردند. محمدبن‌علی کراجکی، دو کتاب به نام‌های نهج البیان و عّده البصیر فی حج یوم الغدیر را به نام ابوالکتائب احمد بن محمد بن عمار (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج۱، ص۱۳۲) و کتاب فقهی البستان را به نام قاضی امین‌الدوله‌بن‌عمار تألیف کرد (همان، ص۱۰۵ و ۱۰۹). همچنین حسین بن احمد بن قطان بغدادی (زنده در ۴۲۰ق)، فقیه امامی، پس از سفر خود به حلب، در ۳۹۰ق به طرابلس رفت و در مدت اقامت خود کتاب الشامل را تألیف کرد (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۰۶، ج۲، ص۲۶۷).

۶-۲. موانع پخش

موانع پخش، به موانع سیاسی، فرهنگی و اجتماعی گفته می‌شود که در مقابل پخش و انتشار موضوع پخش در منطقه وجود دارد. این موانع از این قرارند:

۶-۲-۱. موانع سیاسی

مردم منطقه شام هم مانند دیگر بخش‌های فتح‌شده قلمرو اسلامی، توسط امیران فاتحی که ابوبکر و عمر به منطقه فرستادند، در ابتدای امر، اسلام را شناختند (طبری، ۱۳۷۵، ج۴، ص۱۵۲۶). معاویه به‌عنوان بنیان‌گذار خلافت اموی، بعد از اینکه ادامه فتوحات شام از زمان عمر به او سپرده شد (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲، ص۱۵۷۶)، برای همیشه به سرزمین شام نقل مکان کرد و از همان زمان تلاش نمود در این منطقه، تفکر طرف‌دار خلفا رشد و گسترش یابد تا جایی که خلفا، این منطقه را به‌عنوان منطقه‌ای امن برای تبعید مخالفان خود به شمار می‌آوردند (طبری، ۱۳۷۵، ج۴، ص۲۸۳-۲۸۵). به‌واسطه اقدامات معاویه و جانشینانش بود که شامات در دوران منع تدوین حدیث، بیش از دیگر مناطق آسیب دید؛ زیرا در این مناطق به دستور معاویه، نه‌تنها کسی حق نقل حدیث از پیامبرﷺ، به‌ویژه احادیث منقبت خاندان آن حضرت را نداشت، بلکه جعل احادیث در عظمت بنی‌امیه (محمد ابوریه، بی‌تا، ص۱۲۸) در دستور کار قرار گرفت. در این دوران، سبّ علی‌علیه‌السلام و فرزندان او ـ که پیامبرﷺ درباره ایشان فرموده بود: «سیدا شباب اهل الجنة» ـ به‌عنوان سنت مؤکد در سرزمین شام رواج یافت (ذهبی، بی‌تا، ج۱۰، ص۴۰۲).

در عصر خلافت عباسیان نیز که مرکز خلافت از شام به عراق منتقل شد، این مسئله نه‌تنها در سیاستگذاری حاکمان در مقابل شیعیان تأثیری نداشت، بلکه اوراق تاریخ، پر از

جنایت‌های عباسیان علیه شیعه و امامان ایشان است. در این دوره، تا قبل از سقوط خلافت عباسی، حکومت‌های سلاجقه شام، اتابکان زنگی و ایوبیان در منطقه شام به قدرت رسیدند که در عین وفاداری تام و تمام به خلیفه عباسی، در سیاست شیعه‌ستیزی با یکدیگر مشترک بودند؛ خصوصاً از عصر زنگیان به بعد، روند شیعه‌ستیزی دور تندتری به خود گرفت. در پی سیاست‌های هماهنگ شیعه‌ستیزانه و به دور از تسامح این حاکمان، زندگی شیعیان بسیار سخت گردید. پی‌ریزی سنت مدرسه‌سازی خاص مذاهب اهل‌سنت که منجر به مهاجرت بیشتر عالمان فرق چهارگانه اهل‌سنت به این منطقه شد، سرکوب، قتل عام و کشتار شیعه، به‌ویژه در عصر زنگیان (ابن‌ابی‌جراده، ۱۴۲۵، ج۲، ص۴۷۵-۴۷۶) و ایوبیان، شرایط را بیش‌ازپیش برای شیعیان دشوار کرد. نورالدین زنگی (۵۴۱-۵۶۹ق) در از بین بردن صبغه شیعی شهر حلب، از گروهی از عالمان سنی کمک گرفت (ابن‌قلانسی، ۱۴۰۳، ج۲، ص۴۶۸). او به برخی از عالمان سنی دستور داد زیر مناره مساجد بایستند و هرکس اذان را به شیوه شیعیان گفت او را از منابر به زیر اندازند (ابن‌ابی‌جراده، ۱۴۲۵، ج۲، ص۴۷۵-۴۷۶ و ج۳، ص۴۷۵-۴۷۶). نورالدین زنگی، حنفی‌مذهب بود، اما از این مذهب یک‌جانبه حمایت نمی‌کرد. به طور کلی خط مشی دینی وی، در جهت تقویت مذهب اهل‌سنت و تشویق به ایجاد وحدت بین آنان به‌منظور مقابله با همه فرق شیعه و جهاد با صلیبیون بود (مادلونگ، ۱۳۷۵، ص۷۶-۷۷). وی در دوران حکومت خود در حلب، سه مدرسه نفریه، عصرونیه و شعیبیّه را برای شافعیان بنا کرد. نورالدین همچنین در سال ۵۴۳ق مدرسه حلاویه را برای حنفیان بنا کرد و تدریس در آنجا را به برهان‌الدین ابوالحسن علی‌بن‌الحسن بلخی واگذار کرد. این استاد از دمشق به حلب آمده بود و به نورالدین در از میان بردن صبغه شیعی شهر یاری رساند (ابن‌عدیم، ۱۴۲۵، ج۲، ص۷۵). نورالدین مدرسه عصرونیه را در سال ۵۵۰ق تأسیس کرد که اولین مدرس آن، شرف‌الدین عبدالله‌بن‌ابی‌عصرون موصلی شافعی بود (ابن‌شداد، بی‌تا، ج۱، ص۳۳). نورالدین در چهارچوب ایدئولوژی اسلام سنی، به همه مذاهب فقهی سنی، حتی حنابله و مالکیان مجال فعالیت داد.[1] او به نیازهای کمک‌آموزشی طلاب نیز توجه کرد. به‌عنوان‌مثال، علاوه بر پایه‌گذاری مدارس در دمشق، کتاب‌های بسیاری

۱. برای ساختن اماکن آموزشی برای مالکیان، ر.ک: ابن‌جبیر، بی‌تا، ص۲۲۰-۲۲۱ و برای آشنایی با مدارس شافعی زمان او، ر.ک: ابن‌شداد، بی‌تا، ج۱، ص۳۱-۳۷.

را وقف جویندگان دانش کرد (نعیمی دمشقی، ۱۴۱۰، ج۱، ص۶۰۸). صلاح‌الدین نیز زمانی که در سال ۵۷۹ق شهر حلب را تصرف کرد، کشتار شدیدی به راه انداخت (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷، ج۱۲، ص۳۱۳) و موقعیت شیعه را در این شهر تضعیف کرد. این در حالی است که برخی مورخان متعصب، از این شرایط، اظهار خوشحالی می‌کنند (ابن‌خلکان، ۱۹۹۴، ج۷، ص۱۶۸).

حاکمان سنی‌مذهب این منطقه که پس از نهضت مدرسه‌سازی و درنتیجه آن، مهاجرت عالمان اهل‌سنت به آنجا و مرکزیت یافتن شام، در اجرای این سیاست ضد شیعی، پشتوانه مذهبی عالمان را داشتند، با دست باز به مقابله با شیعیان پرداختند. این وضعیت، زمینه برخوردهای تند، سلبی و بدون انعطاف را به پشتوانه فتاوای عالمان اهل‌سنت علیه شیعه پی‌ریزی کرد. درنتیجه، اوضاع به شکلی رقم خورد که مردم هرگاه می‌خواستند علیه شخصی توطئه کنند او را متهم به تشیع می‌کردند. به‌این‌ترتیب، املاک او مصادره و انواع کیفرها و اهانت‌ها بر او وارد می‌شد تا اینکه از تشیع و رفض، اظهار توبه کند (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۰۶، ج۱، ص۲۰۱).

عالمان شیعه دوازده‌امامی در این دوره سعی کردند بعد از مهاجرت به مناطق دورافتاده شام مانند جبل عامل و سکونت در روستاهای قدیمی مانند کرک، با حفظ تشکل و هویت شیعی خود، ازطریق تحقیق و پرورش روحیه محققانه، زمینه رشد علم را در بین خود فراهم آورند (یاقوت حموی، ۱۹۵۵، ج۴، ص۴۵۲). این محیط تازه، پناهگاه امنی برای شیعیان گردید.

۲-۶-۲. موانع فرهنگی ـ اجتماعی

از ادوار نخست اسلامی، حضور اصحاب طرف‌دار امام علی علیه‌السلام در منطقه شام به‌عنوان تبعید (کردعلی، ۱۴۰۳، ج۶، ص۵۵) یا نیروی کمکی در امر فتوحات (واقدی، ۱۴۱۷، ج۱، ص۳۹، ۵۲ و ۱۷۷)، ارتباط عالمان زبده شیعه با مردم این مناطق، حکومت‌های شیعی محلی ازجمله حمدانیان (۳۱۷-۳۹۹ق)، آل‌مرداس (۴۱۴-۴۷۲ق)، آل‌عمار (۴۶۲-۵۰۲ق) و مانند آن و نقشی که عالمان شیعه در تاریخ این منطقه برای تبلیغ تشیع ایفا کردند، موجب گسترش شیعه شد و این مسئله، احساس خطر عمومی در اهل‌سنت منطقه ایجاد نمود (سیوطی، بی‌تا، ص۱۶۸). وضعیت مذکور در این منطقه، همان گونه که ذکر شد، حاکمان متعصب سنی، مانند سلاجقه شام (۴۸۷-۵۱۱ق)، اتابکان زنگی (۵۲۱-۶۲۴ق) و ایوبیان (۵۶۷-۶۴۸ق) را به

این باور رساند که باید اقدامات اساسی در راستای تقویت گفتمان اهل‌سنت در مقابل شیعه در دستور کار قرار گیرد و جریان رشد شیعیان در این منطقه را محدود نمایند. درنتیجه، یک سیاست مذهبی را در پیش گرفتند که ازجمله اقدامات مرتبط با آن، نهضت مدرسه‌سازی ویژه اهل‌سنت به تبعیت از نظامیه‌ها بود (نعیمی دمشقی، ۱۴۱۰، ج۱، ص۴۱۳).

درنتیجه این اقدام، نیاز به اساتید برجسته برای تدریس در این مدارس احساس شد. به همین منظور، از عالمان سنی مشهور در سراسر جهان اسلام برای تدریس در این مدارس دعوت به عمل آمد (ابن‌ابی‌جراده، ۱۴۲۵، ج۲، ص۴۷۵ و ابن‌قلانسی، ۱۴۰۳، ج۲، ص۴۶۸). به دنبال این فراخوان، موجی از عالمان چهار فرقه مذهبی سنی حنفی، حنبلی، شافعی و مالکی، به سرزمین شام مهاجرت کردند؛ ازجمله شرف‌الدین عبدالله‌بن‌ابی‌عصرون موصلی شافعی (ابن‌شداد، بی‌تا، ج۱، ص۳۳)، شعیب بن ابی‌الحسن بن حسین اندلسی فقیه (د۵۹۶ق/۱۱۹۹م) (همان، ص۱۹ و ص۳۴)، برهان‌الدین ابوالحسن علی‌بن‌الحسن بلخی (مقریزی، ۱۴۲۲، ج۴، ص۸۶) و قطب‌الدین مسعودبن‌محمد نیشابوری (ابن‌شداد، بی‌تا، ج۱، ص۳۴). همان گونه که بیان شد، دلیل این مهاجرت‌ها، نیاز منطقه شام به برقراری همگونی فکری و کمبود عالمان و منابع سنی قوی بود که دارای مباحث قابل عرضه در محافل علمی در مقابل شیعه باشند.

پس از فتوحات اسلامی، قبایل عربی به‌منظور گسترش فرهنگ اسلام، تثبیت فتوحات، تسهیل تداوم فتوح و انگیزه‌های مالی و اقتصادی همچون مالکیت بر زمین‌های فتح‌شده و مانند آن، به این سرزمین‌ها مهاجرت کردند (یعقوبی، بی‌تا، ج۱، ص۲۰۶). این گروه‌ها که غالباً با جلب نظر دستگاه خلافت به این مناطق گسیل می‌شدند، در راستای سیاست‌های خلفا حرکت می‌کردند و به‌این‌ترتیب حضور آنها در شکل‌گیری رویکرد سنی‌مذهب مناطق فتح‌شده مؤثر بود. ازاین‌رو مردم شام علاوه بر رویکرد فکری حاکمان نخستین اسلامی، توسط این قبایل نیز با اسلام سنی‌مذهب آشنا شدند.

علاوه بر آن، برخی از فرقه‌های اولیه، در میان اهل‌سنت منطقه شام یا در اثر مهاجرت بنیان‌گذران آنها شکل گرفت و یا مهاجرت مبلغان آنها، زمینه رشد و گسترش هرچه‌بیشتر این فرقه‌ها را فراهم آورد. کرامیه یکی از فرقه‌هایی است که به‌واسطه مهاجرت ابوعبدالله

محمدبن‌کرام، بنیان‌گذار آن، در سال ۲۵۱ق از نیشابور به شام در این منطقه رشد و گسترش یافت. او در مسئله امامت، به چیزی جز توجیه عملکرد ظالمان و اتهام به امیرمؤمنان علی علیه‌السلام توجهی نداشت. مقدسی اذعان می‌کند که کرامیان در بیت‌المقدس حضور، و خانقاه و جلسات داشتند (مقدسی، بی‌تا، ص۲۵۲).

ازجمله فرق دیگری که به‌واسطه مهاجرت بزرگان آن، در این منطقه رشد و توسعه یافت، پیروان ابوالحسن اشعری بودند. مقریزی در المواعظ و الاعتبار می‌گوید: به‌وسیله گروهی از شخصیت‌ها، از سال ۳۸۰ق به بعد، مذهب ابوالحسن اشعری در عقاید، در عراق و شام و سپس در مصر انتشار یافت (مقریزی، بی‌تا، ج۴، ص۳۹۷).

در دوره ایوبیان، این فرقه کلامی مورد حمایت ایوبیان قرار گرفت و صلاح‌الدین، عموم مردم مصر، شام، حجاز، یمن و مغرب را وادار به پذیرش عقیده اشعری نمود؛ به‌گونه‌ای که اشعری‌گری، اعتقاد این بلاد گردید و هرکس با آن مخالفت می‌کرد گردنش زده می‌شد (همان). حمایت از این فرقه، توسط جانشینان صلاح‌الدین تداوم یافت. مقریزی به این مسئله اذعان کرده است که ایوبیان، مدافع سرسخت آیین اشعری بودند (همان، ص۳۹۶-۳۹۷). ایوبیان و در رأس همه، صلاح‌الدین، با تمسک به عقیده اشعریان، با دیگر عقاید مذهبی مبارزه می‌کردند (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷، ج۱۳، ص۱۸).

نتیجه‌گیری

حضور غالب جمعیتی فرق سنی در منطقه شام و سیطره حدود یک سده بنی‌امیه که دشمنی آشکاری با اهل‌بیت علیهم‌السلام و اندیشه شیعی داشتند و نیز در ادوار بعد، حمایت حداکثری حاکمان متعصب سنی از اهل‌سنت در مقابل تشیع و... ازجمله عواملی بود که طبق نظریه هاگر استراند، نه‌تنها این منطقه را به محیطی ناپذیرا برای پخش عقاید شیعی تبدیل کرده بود؛ بلکه سرعت و جهت پخش عقاید شیعی را نیز تحت تاثیر قرار داد.

اما شیعیان در مقابل این محیط ناپذیرا منفعل نشدند؛ بلکه در مقابل موانع تلاش کردند تهدیدات موجود را به فرصت تبدیل کنند. آنها در این راستا، بیشتر از قالب مهاجرت که منطبق با جریان پخش جابه‌جایی بود و می‌توانست اجباری یا اختیاری باشد، برای نشر

عقاید خود استفاده می‌کردند. در دوره عباسی، پخش جابه‌جایی در قالب مهاجرت ارادی، بیشتر مد نظر قرار گرفت که حاصل آن، تشکیل حکومت‌های محلی توسط قبایل و طوایف شیعه، مانند حمدانیان و آل‌مرداس در مناطقی از شام بود. اقدامات این خاندان‌های حکومتگر محلی، مانند جایگاه بخشیدن به عالمان شیعه، تأسیس دارالعلم و فراهم آوردن زمینه برای تدوین کتب شیعه، از یک‌سو سبب جلب نظر عالمان برای هجرت به این منطقه (پخش جابه‌جایی) شد و از سوی دیگر، موجب انتشار بیش‌ازپیش اندیشه‌های شیعی در بدنه نخبگان و خواص جامعه (پخش سرایتی) را فراهم کرد.

در کنار آن، عالمان تراز شیعه در عراق، با تأمل در اوضاع این منطقه و شناخت موانع موجود و ظرفیت انسانی بالای آن، ضمن در نظر گرفتن اصل همجواری، که پخش یک اندیشه را در سرزمین مجاور تسهیل می‌کند، ارسال مبلغ و ارتباط با مردم این منطقه را در دستور کار قرار دادند و مبلغان زبده و کارآزموده‌ای از حوزه‌های عراق را به شکلی حساب‌شده به این منطقه فرستادند. نتیجه این اقدامات، تشکیل مجالس درس و تبلیغ توسط ایشان و اهتمام در پاسخ به سؤالات شرعی شیعیان این منطقه بود که بیش‌ازپیش زمینه پخش سرایتی اندیشه شیعه در بدنه مقصد پخش را فراهم کرد. تأسیس حوزه‌های شیعی محلی، و ایجاد شبکه‌های اجتماعی قوی، از مسائلی بود که نه‌تنها جریان پخش اندیشه شیعه در این منطقه را تسهیل کرد؛ بلکه در ادوار بعد آن را به کانونی برای تأسیس حوزه‌های علمیه در مناطقی مانند طرابلس و سپس جزین، کرک نوح و مانند آن تبدیل نمود و به جامعه شیعی هویت و انسجام بخشید تا جایی که در ادوار بعد برخی مناطق آن ازجمله جبل عامل به مرکزی برای صدور اندیشه‌های شیعی تبدیل شد.

فهرست منابع

۱. ابن‌ابی‌جراده، عمربن‌احمد (۱۴۲۵ق)، زبدة الحلب من تاریخ حلب، تصحیح: سهیل زکار، دمشق: دار الکتاب العربی.
۲. ابن‌اثیر، علی‌بن‌محمد (۱۹۹۶م)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.
۳. ابن‌جبیر، محمدبن‌احمد (بی‌تا)، رحلة ابن جبیر، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۴. ابن‌جوزی، ابوالفرج (۱۴۱۲ق)، المنتظم فی تاریخ الملوک الامم، بیروت: دار الکتب العمیه.
۵. ابن‌حجر عسقلانی، احمدبن‌علی (۱۴۰۶ق)، لسان المیزان، تحقیق: دائرة المعارف النظامیة الهند، چاپ سوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۶. احدی قورتلمش، ابراهیم و محمد سپهری(۱۳۹۹)، بررسی موانع نشر و گسترش تشیع در چهارچوب نظریه پخش؛ مطالعه موردی سرزمین‌های شرق خلافت عباسی، پژوهشنامه تاریخ تشیع، سال چهارم، شماره ۳.
۷. ابن‌خلّکان، احمدبن‌محّمد (۱۹۹۴م)، وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق: احسان عباس، ۷ جلد، بیروت: دار صادر.
۸. ابن‌شحنه، ابالفضل محمد (۱۴۰۴ق)، الدر المنتخب فی اخبار مملکه حلب، دمشق: دار الکتاب العربی.
۹. ابن‌شداد (بی‌تا)، الاعلاق الخطیره بذکر الامراء الشام و الجزیره، بیروت: مکتب شامله.
۱۰. ابن‌شهرآشوب، محمدبن‌علی (۱۳۶۳ش)، معالم العلماء، تهران: چاپخانه فردین.
۱۱. ابن‌طباطبا طقطقی، محمدبن‌علی (۱۳۶۰ش)، تاریخ فخری، ترجمه: محمد وحید گلپایگانی، چاپ دوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۲. ابن‌عبدالبر، یوسف بن عبدالله بن محمد (۱۴۱۲ق)، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق: علی محمد بجاوی، چاپ اول، بیروت:دار الجیل.
۱۳. ابن‌عدیم، عمربن‌احمد (بی‌تا)، بغیة الطالب فی تاریخ حلب، بیروت: دار الفکر.
۱۴. ـــــــــ (۱۹۵۱م)، زبده الحلب فی تاریخ حلب، تحقیق: سامی الدهان، دمشق: المعهد الفرنسی بدمشق.
۱۵. ابن‌عماد حنبلی (۱۴۰۶ش)، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقیق: عبدالقادر الأرنؤوط و محمود الأرناؤوط، ۱۰ جلد، دمشق: دار ابن‌کثیر.
۱۶. ابن‌قلانسی، حمزه‌بن‌اسد (۱۴۰۳ق)، تاریخ دمشق، تصحیح: سهیل زکار، دمشق: دار حسان.
۱۷. ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل‌بن‌عمر (۱۴۰۷ق)، البدایة و النهایة، بیروت: دار الفکر.
۱۸. ابوریه، محمد (بی‌تا)، اضواء علی السنه، قم: نشر البطحاء.
۱۹. اصطخری، ابراهیم‌بن‌محمد (۱۹۲۷م)، مسالك الممالك، تحقیق: ابوزید احمدبن‌سهل، چاپ اول، بیروت: دار صادر.
۲۰. افندی، عبدالله (۱۴۰۱ق)، ریاض العلماء، به کوشش: احمدحسینی، قم: کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲۱. امانی، مهدی و دیگران (۱۳۵۴ش)، لغت‌نامه جمعیت‌شناسی، تهران: دانشگاه تهران.
۲۲. آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن (۱۴۰۳ش)، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت: دار الاضواء.

۲۳. برزگر، ابراهیم و حسینی، سیدمحمدصادق (۱۳۹۲ش)، «نظریه پخش و بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر عربستان سعودی»، مطالعات انقلاب اسلامی، ش۳۳، ص۱۷۳-۱۸۸.
۲۴. برزگر، ابراهیم (۱۳۸۶ش)، «مطالعات میان‌رشته‌ای در ایران»، نشریه حقوق و سیاست، ش۵، ص۴۰-۷۰.
۲۵. ـــــــــ (۱۳۸۲ش)، «نظریه پخش و بازتاب انقلاب اسلامی»، پژوهش حقوق عمومی، ش۸، ص۳۹-۷۲.
۲۶. تدمری، عمر عبدالسلام (۱۴۰۴ق)، تاریخ طرابلس السیاسی و الحضاری عبر العصور، بیروت: دار البلاد.
۲۷. تری، جردن و روانتری، لستر (۱۳۸۰ش)، مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی، ترجمه: سیمین تولایی و محمد سلیمانی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۲۸. جعفری، علی‌اکبر و نیک‌روش رستمی، ملیحه (۱۳۹۵ش)، «بازتاب و الگوهای صدور انقلاب اسلامی در کشورهای منطقه غرب آسیا؛ مطالعه موردی کشور عراق»، مطالعات انقلاب اسلامی، ش۴۴، ص۸۱-۱۰۱.
۲۹. حافظ ابرو (۱۳۷۵ش)، جغرافیای حافظ ابرو، تصحیح: صادق سجادی، تهران: میراث مکتوب.
۳۰. الحر، عبدالحمید (۱۴۰۲ق)، معالم الادب العاملی، بیروت: منشورات الافق الجدیده.
۳۱. حر عاملی، محمدبن‌حسن (بی‌تا)، أمل الآمل فی علماء جبل عامل، تحقیق: احمد حسینی، بغداد: مکتبة الاندلس.
۳۲. حلبی غزی، کامل‌بن‌حسین‌بن‌مصطفی (۱۳۴۵ق)، نهر الذهب فی تاریخ الحلب، حلب: بی‌نا.
۳۳. خواجه سروی، غلامرضا و خانی آرانی، الهه (۱۳۹۱ش)، «بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر ایالات متحده آمریکا»، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ش۶، ص۴۱-۷۲.
۳۴. ذهبی، ابوعبدالله شمس‌الدین محمدبن‌احمد (۱۴۱۳ق)، تاریخ الاسلام، به کوشش: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الکتاب العربی.
۳۵. ـــــــــ (۱۹۹۳م)، سیر اعلام النبلاء، بیروت: مؤسسه الرساله.
۳۶. ـــــــــ (۱۴۰۵ق)، سیر اعلام النبلاء، به کوشش: شعیب ارنؤوط و دیگران، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۳۷. ـــــــــ (۱۹۸۴م)، العبر فی خبر من غبر، به کوشش: صلاح‌الدین منجد، کویت: مطبعة حکومة الکویت.
۳۸. راغب طباخ، محمد (۱۴۰۸ق)، إعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء، چاپ دوم، حلب: دار القلم العربی.
۳۹. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۶ش)، توسعه، تضاد، تهران: انتشارات دانشگاه شهد بهشتی.
۴۰. زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۰ش)، مهاجرت، تهران: سمت.
۴۱. سامر، فیصل (۱۳۸۰ش)، دولت حمدانیان، ترجمه: علیرضا ذکاوتی قراگزلو، چاپ اول، تهران: پژوهشکده حوزه ودانشگاه.
۴۲. سبیتی، حسن (۱۴۲۳ق)، دایره المعارف الاسلامیه الشیعه، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۴۳. سیوطی، جلال‌الدین (بی‌تا)، تاریخ الخلفاء، بیروت: مکتبة الشاملة.
۴۴. شیروانی، زین‌العابدین‌بن‌اسکندر (بی‌تا)، بستان السیاحه، چاپ اول، تهران: انتشارات سنایی.
۴۵. صفدی، خلیل بن أیبک بن عبدالله (۱۴۲۰ق)، الوافی بالوفیات، تحقیق: أحمد الأرناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت: دار احیاء التراث.
۴۶. طباطبایی، عبدالعزیز بن جواد بن اسماعیل (۱۴۱۷ق)، معجم اعلام الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.

۴۷. طبرسی، احمدبن‌علی (۱۳۸۶ق/۱۹۶۶م)، الاحتجاج، به کوشش: محمدباقر موسوی، نجف: دار النعمان.
۴۸. طبری، محمدبن‌جریر (۱۳۷۵ش)، الرسل و الملوک، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران: اساطیر.
۴۹. جواد علی (بی‌تا)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دار العلم للملایین.
۵۰. غضائری، احمدبن‌حسین (۱۴۲۲)، الرجال، به کوشش: محمدرضا جلالی، قم: دار الحدیث.
۵۱. قلقشندی، احمدبن‌علی (۱۹۸۷م)، صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، تحقیق: یوسف علی طویل، ۱۴ جلد، چاپ اول، دمشق: دار الفکر.
۵۲. کامران، حسن (۱۳۹۲ش)، «تأثیر انقلاب ایران بر شیعیان پاکستان بر اساس نظریه پخش»، نشریه جغرافیای ایران، ش۳۷، ص۷۱-۹۵.
۵۳. کراجکی، محمدبن‌علی (۱۳۶۱ش)، التفضیل، تهران: مؤسسة اهل‌البیت علیهم‌السلام ـ بنیاد بعثت.
۵۴. ـــــــــ (۱۳۲۲ق)، کنز الفوائد، تبریز: چاپ سنگی.
۵۵. کردعلی، محمد (۱۴۰۳ش)، خطط الشام، چاپ سوم، بیروت: مکتبه النوری.
۵۶. کریم‌زاده سورشجانی، شهناز (۱۴۰۰ش)، مناسبات شیعیان و اهل سنت در منطقه شام؛ از سلاجقه شام تا پایان ممالیک، قم: انتشارات دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام (بوستان کتاب).
۵۷. مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۵ش)، مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ترجمه: جواد قاسمی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۵۸. مروه، علی (۱۳۸۷ق)، تاریخ جباع ماضیها و حاضرها، تاریخ جباع ماضیها و حاضرها، چاپ اول، بیروت: دار الاندلس للطباعه والنشر.
۵۹. مقدسی، محمدبن‌طاهر (بی‌تا)، البدء و التاریخ، بورسعید: مکتبه الثقافه الدینیه.
۶۰. مقدسی، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن احمد بن ابی‌البناء الشامی البشاری (بی‌تا)، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، چاپ دوم، بیروت: دار صادر.
۶۱. مقریزی، احمدبن‌علی (بی‌تا)، المواعظ والاعتبار بذکر الخطط والآثار، لندن: بی‌نا.
۶۲. ـــــــــ (۱۴۲۲ق)، المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار، تصحیح: ایمن فؤاد، لندن: مؤسسة الفرقان للتراث الاسلامی.
۶۳. مکی، محمدکاظم (۱۴۰۲ق)، الحرکة الفکریة والادبیة فی جبل عامل، چاپ دوم، بیروت: دار الاندلس.
۶۴. رازی، منتجب‌الدین علی‌بن‌عبیدالله (۱۴۰۴ق)، فهرست اسماء علماء الشیعة، به کوشش: سیدعبدالعزیز طباطبایی، قم: مجمع الذخائر الاسلامیة.
۶۵. خوانساری، سیدمحمدباقر موسوی (۱۳۹۲ش)، روضات الجنات، تحقیق: اسدالله اسماعیلیان، ۸ جلد، قم: چاپخانه مهر استوار.
۶۶. نجاشی، احمدبن‌علی (۱۴۰۷ق)، الرجال، به کوشش: سیدموسی شبیری زنجانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶۷. نعیمی دمشقی، عبدالقادربن‌محمد (۱۴۱۰ق)، الدارس فی تاریخ المدارس، تصحیح: ابراهیم شمس‌الدین، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۶۸. نوری، حسین (۱۴۱۵ق)، خاتمة المستدرک، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۶۹. واقدی، محمدبن‌عمر (۱۴۱۷ق)، فتوح الشام، تحقیق: عبداللطیف عبدالرحمن، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۷۰. یاقوت حموی، یاقوت‌بن‌عبدالله (۱۹۵۵م)، معجم البلدان، چاپ دوم، بیروت: دار صادر.
۷۱. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب جعفر بن وهب بن واضح (بی‌تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر.